

علنی احمد داوود اوغلو به صحنه سیاست تغییر داده بودند، بار دیگر با توجیه تأمین منافع ملی این کشور تغییر می‌دهند. نقش آفرینی در تحولات لیبی در کنار غربی‌ها به عنوان یک کشور اسلامی، جلوگیری از اعزام کشتی «مرمره آبی» به غزه، در قالب «کاروان آزادی غزه ۲» در سالروز جنایت صهیونیست‌ها علیه «تاوان آزادی غزه ۱»، زمزمه‌ها مبنی بر ایجاد منطقه حایل در مرز سوریه با ترکیه و... از جمله مواضعی است که این روزها سیل انتقادهای دوستان این کشور را روانه آنکارا و سیاست جدیدش در قبال منطقه کرده است. مواضع دوپهلوی آنکارا در قبال فلسطینی‌ها و سوریه از سیاست‌هایی حکایت دارد که بسیاری از آن به عنوان «نقش جدید ترکیه برای غربی‌ها» یاد می‌کنند. واقعیتی که «نیکولای پاتروشفس» دبیر شورای امنیت فدراسیون روسیه در مصاحبه با خبرگزاری اینترفاکس بر آن تأکید کرده و می‌گوید: «آمریکا و کشورهای عضو پیمان ناتو قصد دارند وظایف و مأموریت‌های مهمی را به ترکیه بسپارند تا برای تحولات در خاورمیانه، از قدرت منطقه‌ای ترکیه استفاده شود.» ترک‌ها البته در تعریف این نقش به چشم یک فرصت برای تأمین منافع ملی خود می‌نگرند؛ همان گونه که در اواخر سال ۲۰۰۸ و اوایل سال ۲۰۰۹ بازگشت به دامن جهان اسلام با سیاستی با نام «نگاه به شرق» را به نفع منافع ملی خود تعریف کردند. ترکیه به‌ویژه پس از پیروزی قاطع حزب عدالت و توسعه در انتخابات اخیر پارلمانی، آهنگ تندتری به سیاست جدیدش در قبال تحولات منطقه داده است. سیاستی که قرار است نقش رهبری جریان‌ها و تحولاتی را که به‌سوی صلح مطلوب نظر غرب در منطقه حرکت می‌کند، بر عهده داشته باشد.

پروژه الگوسازی

ساموئل هانتینگتون استراتژیست صاحب‌نام آمریکایی سال‌ها پیش در کتاب برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی از ترکیه به عنوان یکی از شش کشور بزرگ اسلامی که بالقوه و بالفعل توانایی رهبری جهان اسلام را دارد، نام برده است. محمد بکار اغلو یکی از رهبران فکری اسلام‌گرایان ترکیه و از منتقدان حزب حاکم در ترکیه معتقد است حزب عدالت و توسعه که طی فرایندی پس

از رویداد تسریع‌دهنده ۲۸ فوریه (کودتای نظامیان ترک علیه دولت اسلام‌گرای اربکان) شکل گرفت، خود بخشی از پروژه ادغام جهان اسلام در نظام سرمایه‌داری است که گاهی نیز از آن به عنوان پروژه «خاورمیانه بزرگ» یاد می‌شود. بکار اغلو می‌نویسد: رویداد ۲۸ فوریه یک مداخله حذف ساده برای کنار گذاشتن حزب رفاه از حاکمیت نبود، بلکه این رویداد در عین حال بخشی از پروژه‌ای بود که هدف آن استحاله پایگاه اجتماعی حزب رفاه و در نتیجه داخل نمودن ترکیه و تمام کشورهای اسلامی تابع الگوی ترکیه به نظام بین‌المللی و اقتصاد یکپارچه جهانی به شکلی برگشت‌ناپذیر بود.

از همین رو می‌توان تأکیدهای مکرر وزیر امور خارجه آمریکا، رئیس ناتو و دیگر مقامات غربی بر



الگو بودن مدل ترکیه برای کشورهای رهایی‌یافته از دیکتاتوری‌های منطقه را قابل توجیه دانست. برخی تحلیل‌گران معتقدند: غرب تلاش کرده تا نقش ترکیه را به گونه‌ای در سیاست و مدیریت بحران‌های عربی در قالب پر کردن خلاء قدرت پدید آمده در منطقه تقویت کند. در واقع غرب تلاش کرده تا ترکیه را از جنبه‌های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک جایگزین خلاء قدرتی سازد که به‌واسطه انقلاب‌های عربی و جابه‌جایی حکومت‌ها در منطقه ایجاد شده است. به هر حال این الگوسازی و تلاش برای مدل ساختن حکومتی در ترکیه با چالش‌ها و ضعف‌های جدی مواجه است. به عنوان نمونه می‌توان ضعف‌های عمده مدل ترکیه را در مواردی از جمله بحث پیشینه تاریخی ترکیه و ورود به جهان عرب از نظر نوعی باززایی امپراطوری، شکاف زبانی و حساسیت‌های عربستان، فقدان تساهل قومی (مشکلی که ترکیه با ارامنه یا کردها دارد) و فقدان آزادی بیان و مطبوعات در این کشور برشمرد.

تکمیل کمالیسم در مقابل تغییر یا تداوم

از منظر سازه‌انگاری، کنشگران عرصه بین‌المللی بر اساس منافع خود اقدام می‌کنند و در صورت ایجاد چالش در مسیر پیگیری این منافع، سعی در بازتعریف هویت خود خواهند نمود تا هویت و منافع خود را با یکدیگر منطبق سازند و بر اساس هویت سازگار با عرصه بازیگری خود به کسب منافع بپردازند. ترکیه نیز به رغم گرایش به کشورهای جهان اسلام در چند سال اخیر، از این مسأله آگاه است که بسیاری از منافع این کشور در گرو ارتباط با کشورهای غربی از جمله اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا است. نیاز ژئوپلیتیکی ترکیه به غرب در غالب مسائل سیاسی، امنیتی و اقتصادی بیانگر نوعی تعادل در نیاز ژئوپلیتیکی ترکیه به جبهه اسلامی عربی است که سبب می‌شود کنشگران ترک هویت خود را به نحوی متعادل در ارتباط با این دو جبهه تعریف کنند.

از همین رو است که رهبران حزب عدالت و توسعه خواستار رسیدن به تعادل در مقابل وابستگی‌هایشان به غرب هستند و نه جایگزینی آن. حزب عدالت و توسعه در این مسیر جدید در داخل ترکیه نیز در حال بازگشت به هویت اصیل و تاریخی خود و دستیابی به اجماع ملی در این راستا است و این یادآور ترکیه‌ای است که وارث یک امپراطوری چندملیتی شامل خاورمیانه، شمال آفریقا، بالکان و قسمت‌هایی از اروپای مرکزی بود. این تأکید بر میراث عثمانی قسمتی از طرح اسلامیزه کردن ترکیه و سیاست‌ خارجی ترکیه نیست بلکه کوششی برای ایجاد تعادل کمالیسم در راستای واقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه است.

به بیان دیگر در پاسخ به سؤال اصلی این مقاله بایستی عنوان داشت: استراتژی سیاست‌ خارجی حزب عدالت و توسعه نه آن‌طور که برخی مدعی‌اند تداوم سیاست‌های کمالیستی است و نه تغییر جدی در آن دیده می‌شود؛ بلکه تکمیل اصول حاکم بر سیاست‌ خارجی سنتی ترکیه می‌باشد